

نور جهان

ملکه ایرانی امپراتوری هند
و دوران برماجراي سلطنت جهانگیر

تحقيق و نگارش:

مسعود رفيع



سرشناسه: رفیع، مسعود ۱۳۲۰-
عنوان و نام پدیدآور: نور جهان: ملکه ایرانی امپراتوری هند و دوران پرماجرایی سلطنت جهانگیر /
تحقیق و نگارش مسعود رفیع.
مشخصات نشر: تهران: کندوکاو، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۱۶۷ ص: مصور: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۴۳-۰۹-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۴۷-۱۴۸.
یادداشت: نمایه.
موضوع: نور جهان، ملکه، همسر جهانگیر امپراتور هند، ۹۸۵-۱۰۵۶ ق. - داستان
موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
موضوع: هند - تاریخ
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ن ۹۱۳۴ ف/۸۰۷۵ PIR
رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۹۲۶۲۸



مسعود رفیع

نور جهان

ملکه ایران امپراتوری هند و
دوران پرماجرایی سلطنت جهانگیر
ویراستار: هرمز همایون‌پور
طراح جلد: محمودرضا لطیفی
لیتوگرافی طاووس رایانه، چاپ نیل، صفایی چاوش
چاپ یکم: پاییز ۱۳۹۲

انتشارات کندوکاو

خیابان شهید مدنی، کوچه باقرنژاد، شماره ۲۲، تهران ۱۶۳۸۹
info@kandocavpub.ir

همه حقوق چاپ و نشر کتاب محفوظ است

مرکز پخش: کتاب دوستان
خیابان فخررازی، شماره ۳۳، تهران ۱۳۱۴۸
تلفن: ۶۶۴۹۲۹۶۲، ۶۶۴۸۰۵۶۹، ۰۹۸۷۰۶۶۴

فروش اینترنتی در: www.agahpub.ir & www.agahbookshop.ir

قیمت: ۷,۰۰۰ تومان

فهرست

۹	یادداشت ویراستار
۱۵	مقدمه
۱۹	فصل ۱: نورجهان، پادشاه بیگم (ملکه) ایرانی امپراتوری هند
۴۵	فصل ۲: دوران سلطنت جهانگیر
۴۹	کودتا و شورش محبت خان، سردار جهانگیر
۶۳	جهانگیر و نحوه کشورداری او
۶۶	نقش پدر نورجهان در امپراتوری جهانگیر
۶۹	جهانگیر و شوخ طبعی
۷۰	جهانگیر، هنرشناس و مرد ادب و هنر
۷۵	عدالت و مشرب سیاسی جهانگیر
۸۲	جهانگیر و سفیر انگلیس
۹۱	جهانگیر و روش حکومت
۹۷	جهانگیر و مدعیان خانگی سلطنت

فصل ۳: جهانگیر و ایران ۱۱۷

جهانگیر و شاه عباس صفوی ۱۱۷

نامه شاه عباس به جهانگیر ۱۲۱

پاسخ جهانگیر به شاه عباس ۱۲۳

جهانگیر و شریعت اسلام ۱۲۵

فصل ۴: تاثیر تمدن و زبان فارسی بر هند ۱۳۱

یادداشت ها ۱۳۷

نظری درباره نورجهان ۱۳۹

اسامی شخصیت های یادشده در کتاب ۱۴۳

منابع ۱۴۷

فارسی ۱۴۷

انگلیسی ۱۴۸

پیوست (مکتب نقاشی مغولی و نمونه هایی از آن) ۱۴۹

نمایه ۱۶۱

یادداشت ویراستار

رابطه دو مملکت باستانی یعنی ایران و هند پیشینه‌ای دراز دارد و قبل از آن‌که امپراتوری بریتانیا بر آن مملکت زرخیز دست بیندازد (و سپس ادعا کند که آفتاب در سرزمین امپراتوری غروب نمی‌کند!)، گهگاه بسیار نزدیک بوده است.

هند از قدیم‌الایام مأمن ادیبان و شاعران و دانشمندان ایرانی بود که در دوران‌های بلا و سختی ایران از چنگ اشغالگران خونخوار یا شاهان خودکامه می‌گریختند و به آن کشور پناه می‌بردند. از همین طریق بود که زبان و ادب فارسی به شبه‌قاره نفوذ کرد و برای مدت‌هایی طولانی زبان رسمی آنجا شد (باز، تا زمانی که انگلیسی‌ها از شرایط استفاده کردند و این ارتباط را بریدند!)

در ایامی که فارسی زبانِ مادر (لینگوافرانکا) در آسیای غربی بود،

* برای آگاهی بیشتر در این باره، نگاه کنید به مصاحبه نیکولاس اوستلر، زبان‌شناس معروف، فصلنامه نقد و بررسی کتاب تهران، شماره ۲۳-۲۴، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۱۶-۱۱۸.

در حوزه‌های ادبیات و شعر و تاریخ آثاری ارزنده در خارج از ایران پدید آمد که تا به امروز محل مراجعه و استناد است. هند، در آن میان، جایگاه برجسته و اصلی را داشت و بر شعر و ادبیات داخل ایران تأثیر مستقیم برجای نهاد.

در روزگاری که انوار تجدد و روشن‌بینی سرانجام به ایران رو به زوال دوره قاجارها هم رسید، هند در گسترش این انوار در ایران نقشی تعیین‌کننده داشت که احتمالاً حتی از عثمانی و قفقاز نیز ریشه‌دارتر و دامن‌گستر بود (نشانه‌های این امر، علاوه بر نشریات روشنگری که ایرانیان مقیم هند منتشر می‌کردند، در کتاب‌های زیادی نیز که در آنجا به فارسی طبع می‌شد و به ایران می‌رسید قابل مشاهده است). کوتاه‌سخن آن‌که، هند در برافروخته شدن شعله‌های انقلاب مشروطیت به نحو مستقیم و غیرمستقیم، از طریق نفوذ بر افکار و انتشار آثار مؤثر، تأثیری به‌سزا داشت. این مقوله بیش از آن روشن و بدیهی است و درباره آن گفته و نوشته شده که در اینجا نیازی به تکرار داشته باشد.

ایرانیان به سبب همین پیوندهای دیرین، با هندیان احساس قرابت و دوستی می‌کنند. به‌واقع هم، در تاریخ طولانی مناسبات دو کشور و دو جامعه، بجز هجوم نادر به هند و نوعی غارت ثروت‌های آن کشور که تأثیر منفی دیرپایی بر هندیان داشته است، به نمونه‌ای دیگر از آن‌چه هجوم بیگانگان بر سر ایران و هند آورد بر نمی‌خوریم. از همین روست که هرگز نشنیده‌ایم از آن نفرت مفروضی که ایرانی‌ها نسل اندر نسل نسبت به بعضی اقوام مهاجم به سرزمین خود احساس می‌کنند، نفرتی که ریشه در ماجراهای تاریخی و ویران شدن ایران و بر باد رفتن تمدن و

فرهنگ برتر آن دارد و متأسفانه به آسانی از بین نمی‌رود، فردی ایرانی نسبت به هندی‌ها هم احساسی همانند داشته باشد. به‌راستی این دو ملت بیش از آن به هم نزدیک‌اند و پیوسته بوده‌اند که جایی برای احساس نفرت بین آنها وجود داشته باشد. ایدون باد!

همه ایرانی‌ها تاج‌محل را می‌شناسند و به این‌که آن جواهر زیبا و فریبنده معماری محصول ذوق و صنعت معماری ایران است و به یاد ملکه‌ای ایرانی تبار ساخته شده است، به خود می‌بالند. اما شاید بعضی از ایرانی‌ها ندانند که نه تاج‌محل اولین بنای یادبود ساخته ذوق و معماری ایرانی‌ها در هند بود، و نه ممتازمحل همسر محبوب شاه‌جهان نخستین شاه‌بانوی ایرانی تباری بود که بر قلب امپراتور حکم می‌راند و آن بنای فاخر، که یکی از زیباترین و عالی‌ترین نمونه‌های معماری ایرانی-اسلامی است، به یاد او ساخته شد و آرامگاه ابدی زوج امپراتوری گردید.

آری، قبل از شاه‌جهان و ممتازمحل، امپراتور جهانگیر، پدر شاه‌جهان، و نورجهان همسر محبوب امپراتور سرگذشتی همانند داشتند. عشق و دلدادگی آنها زبانزد همگان بود، و به قول نویسنده کتاب حاضر، «حدیث عشقی جاودان و شورانگیز به وجود آورد که برای قرن‌ها ورد زبان‌ها در شبه‌قاره بود و دل‌های پیر و جوان را به لرزه می‌انداخت» آن دو دلداده نیز در آرامگاهی واحد، که نورجهان به زیبایی و با نوآوری‌هایی که در کتاب خواهید خواند بنا کرده بود، در کنار هم آرامیدند.

نویسنده کتاب می‌نویسد: «داستان این دو دلداده که خسرو و شیرین دیگری بودند و شور عشق و سرمستی منظوم نظامی را مجسم می‌کنند، مرا بیشتر به خاطر ایرانی‌بودنم مسحور و مجذوب کرد، و دریغم آمد که

شرح حال و دستاوردهای این دختر ایران زمین را که بیش از پانزده سال در سرزمین هند ملکه بود و به جای همسر تاجدارش فرمانروایی می کرد به نظر خوانندگان فارسی زبان نرسد.»

آقای مسعود رفیع، هم به سبب سال ها کار و زندگی در هند و داشتن ارتباط های دوستی با مردمان آن دیار، و هم به خاطر علاقه به تاریخ و فرهنگ ایران و نیز شیفته شدن به سرگذشت جهانگیر و نورجهان، مدت ها رنج مطالعه و تحقیق را بر خود هموار کرده است تا این گوشه تاریخی زیبا و دل انگیزی را که به ایران و ایرانی ها هم مربوط می شود، به رشته تحریر درآورد.

به گونه ای که خوانندگان با مطالعه کتاب درخواهند یافت، آقای رفیع فردی است که به خاطر آن چه اشاره شد، برای نوشتن این حکایت پرشور عشق و دلدادگی از صلاحیت کامل برخوردار بوده است.

نکته ای مهم و قابل ملاحظه در تألیف حاضر این است که آقای رفیع صرفاً به جنبه های عاشقانه و دلفریب ماجرا بسنده نکرده و ضمن بیان داستانی دل انگیز به ویژگی های امپراتور جهانگیر و شرایط روزگار او، که دوران نفوذ و رقابت دو قدرت بزرگ و استعمارگر اروپایی، یعنی پرتغال و انگلستان (یا به قول خود آنها، «بریتانیای کبیر») بود، نیز توجه کافی معطوف داشته است. همچنین، به کوتاهی و روشنگرانه یادآور انواع و اقسام توطئه ها برای کسب قدرت و زندانی کردن ها و کشتارها و کور کردن هایی که رسم معمول دربارهای صاحبان قدرت در جوامع استبدادی بوده - و هنوز هم هست - شده است. درواقع، خوانندگان، کبابی تاریخی و آگاهی بخش می خوانند که به سبب همراه شدن با

داستانی عاشقانه و پرشور، جذابیتی خاص دارد و از خشکی و احتمالاً خسته‌کننده بودن روایت‌ها و تحقیقات صرفاً تاریخی بری است.

در همین راستا، به روابط ایران و هند در سلطنت شاه‌عباس در زمانه اوج شکوفایی ایران در عهد صفویه اشاره می‌شود و مکاتبات جهانگیر و شاه‌عباس، که به‌راستی نمونه‌ای برجسته از نامه‌نگاری‌های ظریف دیپلماتیک در تاریخ دیپلوماسی محسوب می‌شود، به نظر خوانندگان می‌رسد.

سخن پایانی این که این کتاب کوچک را به دقت بخوانید، تا هم از لذت عشق و شیدایی و ایثار و وفاداری محظوظ شوید، و هم گوشه‌ای از تاریخ سرزمین خود و ارتباط متقابل آن را با یکی از تمدن‌های برتر دنیا بهتر بشناسید. هند و هندیان برای ما عزیزند، و اکنون که به راه پیشرفت واقعی گام نهاده و بزودی در شمار «ابر قدرت‌ها» درخواهند آمد، یکی از خیرخواهان صدیق آنها قطعاً ایرانیان هستند.

این را هم بگویم که در چند جا که افزودن پاورگ‌هایی توضیحی را لازم دیدم، اطلاعات مربوط را عمدتاً از *دایرةالمعارف فارسی* دکتر مصاحب گرفته‌ام.

ه. ه.
آذرماه ۱۳۹۱

مقدمه

من تو شدم تو من شدی
من تن شدم تو جان شدی
تا کس نگوید بعد از این
که من دگر تو دیگری
از یک شاعر پارسی‌گوی در هند

داستان زندگی نورجهان و شیفتگی امپراتور جهانگیر را به یک بانوی بیوه جوان ایرانی زمانی که در هند مشغول کار بودم شنیدم و در نشریات روز خواندم. این شرح عاشقی دو دل‌داده تاجدار که در میان‌سالگی به یکدیگر رسیدند و حدیث عشق و عاشقی جاودان و شورانگیزی به وجود آوردند، برای قرن‌ها و در زبان‌ها در شبه‌قاره بود و دل‌های پیر و جوان را به لرزه درمی‌آورد.

مگر می‌شود زنی سی و چند ساله قلب و روح پادشاهی را که جلال و شکوه و ثروتش در تاریخ بی‌سابقه بود و دسترسی به آنچه زیبا در دنیا بود برایش ممکن، این‌گونه تسخیر کند که او همانند عاشقی پاک‌باخته آنچه در توان و قدرت خود دارد نثار محبوسش کند؟
آنگاه که جهانگیر در بستر مرگ افتاد، داستان نورجهان، شاه‌بانوی

خود را عاشقانه در دست گرفت و از او قول گرفت که بعد از او هیچ گاه جامه سپید سوگواری را از تن بیرون نکند.

نورجهان نیز چنین کرد و تا زنده بود به یاد همسر محبوبش در منتهای برازندگی و وقار جز رنگ سپید چیز دیگری نپوشید.

داستان این دو دلدادۀ، که خسرو و شیرین دیگری بودند و شور عشق و سرمستی منظومه نظامی را مجسم و به ذهن متبادر می کنند، مرا بیشتر به خاطر ایرانی بودنم مسحور و مجذوب کرد.

داستان عشق و دلدادگی این دو قرن هاست که جزو فرهنگ بومی (فولکلوریک) هند قرار گرفته و اشعار و آوازه ها و نمایشنامه ها و فیلم های بسیار بر اساس این مضمون دل انگیز تولید شده است.

دریغم آمد که شرح حال و دست وردهای این دختر ایران زمین، که از پدر و مادری ایرانی زاده شد و بیش از پانزده سال در سرزمین هند ملکه بود و به جای همسر تاجدار خود فرمانروایی می کرد، به نظر خوانندگان فارسی زبان نرسد.

نبوغ ایرانی در اعصار گذشته اینک زبانزد همگان است، اما تأثیر آن در این مقیاس در دنیا بی سابقه بود، و احتمال نمی رود که دیگر هم این چنین تکرار شود.

از بخت ناخوش نورجهان، برخلاف همسر ادب شناسش که خاطرات مفصلی از خود باقی گذاشت، از این الاهی و جاهلیت و سیاست آثار مکتوبی باقی نمانده است. بیشتر آنچه از او می دانیم بر اساس گفته های دیگران است. از زبان خود او مطالب زیادی در دست نیست. از این رو، اطلاعات مربوط به نورجهان، عمدتاً به طور غیرمستقیم، از همسر او جهانگیر و پدرش اعتمادالدوله، که آثار مکتوب معتابهی از خود باقی گذاشتند، می تواند به دست آید.

به عنوان مثال، همان طور که در صفحات بعد خواهید خواند، وقتی اعتمادالدوله پدر نورجهان به دیدن سفیر انگلیس می رود هندوانه‌ای را که دختر تاجدارش در باغ اختصاصی پرورش داده است از طرف نورجهان برای او می برد. بر این اساس می توان عشق به گل و گیاه و پرورش میوه را یکی دیگر از علائق بی شمار نورجهان به شمار آورد؛ در ضمن این احتمال نیز وجود دارد که نورجهان هدیه سفیر را که قبلاً به او تقدیم شده و خواستار تماس مستقیم با وی بوده است، این گونه جواب می دهد. اما این ویژگی ها اصلاً به طور مستند درباره نورجهان وجود ندارد.

نگارش این شرح حال کوتاه سالیانی چند به خاطر ناتوانی از کار مستمر روی آن برای من به طول انجامید.

اینک، با توشه گیری از نوشته های خاورشناسان و محققان ایران و هند و غرب، حاصل کار، که در مقابل آثار بزرگانی که در این زمینه قبلاً تحقیق کرده و نوشته اند مایه اندکی بیش نیست، تقدیم فارسی زبانان می شود.

در اینجا وظیفه خود می دانم از دانشمند گرامی خانم پروفیسور نسرین رحیمیه، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه یو سی ایرواین کالیفرنیا، که مرا از ابتدای این مهم حامی و مشوق بودند، سپاسگزاری کنم. هم چنین، از فاضل فرزانه پروفیسور تورج دریایی، استاد تاریخ باستان همین دانشگاه برای کمک های سخاوتمندانه اش یاد می کنم.

اما نوشتن و تکمیل این مختصر مدیون گرامی دوست فرهیخته پروفیسور انوشهر، استاد تاریخ دانشگاه یو سی دیویس در کالیفرنیا است، و جا دارد امتنان و دین خود را از دانش بسیار ایشان و صرف وقت برای بازخوانی دقیق و ارائه نظریات صحیح و بجا درباره این متن متواضعانه و خاشعانه ابراز کنم.

اما ویرایش و تصحیح نهایی کتاب مرهون همت و ادب‌پروری
مهربان دوست عزیزم دکتر هرمز همایون‌پور و همکاران ایشان در کتاب
روشن و مجله فاضلانه نقد و بررسی کتاب تهران است که بدین وسیله از
همگی آنان صمیمانه تشکر می‌شود.
بدیهی است هرگونه کاستی و اغلاط احتمالی در این کتاب برعهده و
مسئولیت نگارنده است و لاغیر.

مسعود رفیع

کالیفرنیا، بهار ۱۳۹۱